

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۴ (صص ۹۰-۶۷)

تداوم و نوآوری در اندیشه سیاسی ضیاءالدین برنی و کتاب فتاوی جهاننداری

سید حسین زرهانی*

چکیده

نام ضیاءالدین برنی (۱۳۵۷-۱۲۸۵م)، مورخ و متفکر مهم سیاسی مسلمان فارسی زبان هندوستانی چندان برای پژوهشگران اندیشه سیاسی در اسلام به ویژه پژوهشگران ایرانی شناخته شده نیست و کتاب فتاوی جهاننداری او به عنوان یک اثر مهم سیاسی که در زمان سلاطین دهلی نگاشته شده، چندان مورد بحث قرار نگرفته است. در این پژوهش محقق می‌کوشد به دو پرسش پاسخ دهد: الف- مهمترین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی ضیاءالدین برنی چیستند و آیا او نوآوری‌هایی در زمینه اندیشه سیاسی داشته است؟ ب- زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نگارش فتاوی جهاننداری چیست و چگونه در این اثر منعکس شده است؟ بر پایه یافته‌های این پژوهش، اندیشه برنی را می‌توان تداوم اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام به ویژه اندیشه ایرانشهری و سیاست نامه نظام الملک دید اما بخش مهم و نوآورانه اندیشه برنی مربوط به تمایز او میان دو حوزه جهاننداری و دینداری است. در نهایت این تحقیق نشان می‌دهد که فروپاشی خلافت عباسی، بی‌ثباتی سیاسی در دهلی و تصمیمات و اقدامات مناقشه‌انگیز محمد بن تغلق از عوامل اجتماعی و سیاسی هستند که بر نگارش کتاب تأثیر گذاشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی در اسلام، سلاطین دهلی، ضیاءالدین برنی، فتاوی جهاننداری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی موسسه مطالعات جنوب آسیا دانشگاه هایدلبرگ *Email:zahrani@uni-heidelberg.de

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۷

مقدمه

کتاب *فتاوی جهان‌داری ضیاء‌الدین بن مؤید الملک رجب برنی*، مورخ و متفکر مهم سیاسی مسلمان فارسی زبان هندوستانی (۱۳۵۷-۱۲۸۵ میلادی) که در دوران سلاطین دهلی نگاشته شده، نمونه‌ای قابل توجه از سنت اندرز نامه نویسی به زبان پارسی است. او که ندیم و همراه سلطان محمد تغلق بود، پس از پایان سلطنت آن سلطان و با الهام از آثاری چون سیاست نامه و بر مبنای تجربیات سیاسی و محیط تاریخی خود، کتابی را با محتوای اندرز برای "پادشاهان اسلام" نوشت. بر خلاف *تاریخ فیروز شاهی* که به نام فیروز شاه جانشین محمد تغلق و با آرزوی بازگشت به دربار نگاشته شد، برنی در *فتاوی جهان‌داری* نامی از شخصی خاص نمی برد و آن را متعلق به طبقه اولی الامر می داند. همان گونه که نوشتار حاضر تبیین خواهد کرد، این اثر صرفاً تکرار و تقلید صرف از آثار گذشته مانند نصیحت الملوک نبوده و دارای نوآوری های مهمی است.

بیان مسأله و اهمیت پژوهش

نام ضیاء‌الدین برنی چندان برای پژوهشگران اندیشه سیاسی در اسلام به ویژه در ایران شناخته شده نیست. حتی اگر کتاب *تاریخ فیروز شاهی* او تا حدی برای پژوهشگران تاریخ تمدن اسلامی در هندوستان شناخته شده باشد، به میزان زیادی *فتاوی جهان‌داری ضیاء‌الدین برنی* ناشناخته مانده است. کتاب *فتاوی جهان‌داری* نه تنها اثری مهم به زبان فارسی در شبه قاره هند است، بلکه حاوی اندیشه های قابل تأمل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که متأسفانه تاکنون به اندازه کافی مورد پژوهش قرار نگرفته است. عموم پژوهش ها درباره ضیاء‌الدین برنی بیشتر معطوف به حوزه تاریخ و تاریخ نگاری وی و سهم و جایگاه او در تاریخ نگاری دوران سلاطین دهلی بوده است و توجه شایسته ای به نقش او در عرصه نظریه سیاسی (Political Theory) نشده است. برنی به عنوان متفکری سیاسی که مظفر علم (Alam, 2004: 31) او را اولین نظریه پرداز و توجیه کننده حقوق عرفی میان مسلمانان می داند و محمدعلی موحد با تأکید بر "الحن انتقادی جسورانه و قلم جاندار و پر تحرک وی" برنی را پس از بیهقی بی نظیر می داند؛ (موحد، ۱۳۹۲: ۳۰۸) چندان مورد تحلیل قرار نگرفته است. اهمیت تحقیق و پژوهش درباره ضیاء‌الدین برنی هنگامی آشکارتر می شود که نگاه آنتونی بلک را درباره جایگاه مهم برنی بدانیم. او معتقد است که

"برنی اولین نظریه پرداز اسلامی بود که تعارضات میان نگاه اسلامی و ایرانی درباره حکومت را به تصویر کشید و کوشید آنها را حل کند." (Black, 2011:165)

اهداف پژوهش

در بیان هدف نوشته حاضر می توان گفت هدف اصلی این نوشتار بازخوانی و بررسی اندیشه های سیاسی ضیاءالدین برنی به عنوان یک متفکر سیاسی مسلمان فارسی زبان هندی و مهمترین عوامل شکل گیری این اندیشه ها است.

سؤالات پژوهش

در این پژوهش محقق می کوشد به دو پرسش پاسخ دهد: الف) مهمترین مؤلفه های اندیشه سیاسی ضیاءالدین برنی چیستند و آیا او نوآوری هایی در زمینه اندیشه سیاسی داشته است؟ ب) زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نگارش فتاوی جهاننداری چیست و چگونه در این اثر منعکس شده است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیل متنی (Textual analysis) و بر مبنای رویکرد روشی نظریه سیاسی تطبیقی (Comparative political theory) یا CPT نگاشته شده است. دالمایر رویکرد نظریه سیاسی تطبیقی را این گونه معرفی می کند:

"آموزه های نظریه سیاسی اغلب به آثار غربی محدود شده است... این آثار بنیادین در برگزیده سنت اندیشه سیاسی است که از سقراط تا نیچه ادامه پیدا کرده است... اما در عصر جهانی شدن سریع ما، منحصر دانستن اندیشه سیاسی به این آثار غربی کافی نبوده و غیر قابل توجیه است... نظریه سیاسی تطبیقی تاکید خود را بر رویارویی های بین فرهنگی، آموختن از همدیگر و آنچه که گفتگوی بین تمدن ها نامیده شده قرار می دهد... وجه ممیز رویکرد روشی نظریه سیاسی تطبیقی که می بایست مورد توجه قرار گیرد، این است که این رویکرد به عنوان یک زیر رشته فلسفه سیاسی یا نظریه سیاسی، چندان بر ساختار حکومت ها و یا فرایندهای سیاسی که نقطه تمرکز رشته سیاست تطبیقی هستند، تمرکز نمی کند اما در مقابل، نظریه سیاسی تطبیقی بر ایده ها، چشم اندازها، و چارچوب های نظری که در بخش های مختلف جهان در گذشته و یا حال شکل گرفته

اند متمرکز است. رویکرد نظریه سیاسی تطبیقی در قلمرو خود شامل مقایسه اندیشمندان غربی و شرقی و هم چنین مقایسه میان اندیشمندان هندی و آسیای شرقی و یا میان چشم اندازهای نظری اسلامی و آفریقایی می باشد. "(Dallmayer, 2010, 10-12)

پیشینه پژوهش

تا قبل از سال ۱۹۴۰ میلادی، ضیاءالدین برنی بیشتر به خاطر کتاب تاریخ فیروز شاهی شناخته می شد. این کتاب یک تاریخ نگاری مهم و قابل توجه درباره سلاطین دهلی از زمان غیاث الدین بلبن (۱۲۸۷-۱۲۶۶ میلادی) تا جلال الدین فیروز شاه (۱۳۸۸-۱۳۵۱ میلادی) است اما در نهایت در سال ۱۹۴۰ میلادی به خاطر تلاش پژوهشگرانی چون حبیب الله (Habibullah, 1941: 210-211) توجه به وجود یک نسخه خاص در کتابخانه اداره ی هند در لندن جلب شد که بر پایه سنت معروف به آینه شهریاری (Mirrors for Prince) نوشته شده بود.

این نسخه خطی که فتاوی جهاننداری نام داشت، به سرعت توجه علاقه مندان را جلب کرد تا تاریخ و روزگار و محتوای آن مورد تحلیل قرار گیرد. با بررسی مقدمه اثر مشخص شد که این کتاب به ضیاءالدین برنی تعلق دارد. در واقع نویسنده کتاب پس از حمد و سپاس خداوند و پیامبر اکرم (ص)، چهار خلیفه، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در مقدمه کتاب می نویسد:

"چنین گوید دعا گوی درگاه سلطانی، ضیاء برنی بعد مطالعه کردن کتابها..." (برنی، ۱۹۷۲: ۲)

محمد حبیب و افسر سلیم خان، برخی مقالات پژوهشی خود را درباره نسخه تازه یافته شده، منتشر کردند. برای مثال ترجمه بخشی از اثر، مقدمه و توضیحات با نام *زمان و اندیشه های ضیاء الدین برنی* منتشر شد (Habib, 1957: 1-12). محمد حبیب در این نوشتار (Habib, 1958) برای نخستین بار به گونه ای سامانمند اندیشه های برنی را معرفی و ادعاهایی را مانند اینکه برنی تفکرش غیر سامانمند است و یا وی صرفاً تعصبات مذهبی خود را در کتاب فتاوی جهاننداری منعکس کرده رد کرد. در واقع بر اساس نگاه حبیب، حملات لفظی برنی علیه غیر مسلمانان ناشی از یأس وی و واقعیت های سیاسی بود که در مقابل مسلمانان در نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی در هندوستان رواج داشت (Habib, 1958: 197). این ترجمه ها در کتابی برای معرفی فتاوی جهاننداری گردآوری شد. حبیب و سلیم خان در کتاب *نظریه سیاسی دوران سلاطین دهلی* (Habib and Khan, 1961) ضمن ارائه مقدمه ای به زبان انگلیسی در باب معرفی و تحلیل آرای سیاسی ضیاءالدین برنی،

ترجمه انگلیسی بخشهایی از کتاب فتاوی جهاننداری را منتشر کردند. این کتاب در واقع دریچه ای برای شناخت بیشتر نظریه سیاسی ضیاءالدین برنی به دنیای انگلیسی زبانان بود.

درباره ترجمه گزیده فتاوی جهاننداری به زبان انگلیسی، عرفان حبیب (Habib, I, 1999: 24) معتقد است که با وجود حذفیات زیاد، از قلم افتادگی ها، عدم برابری ها و برخی مشکلات در تصحیح، این تلاش نقش مهمی در جلب توجه افکار عمومی به این کتاب داشته است.

برای اولین بار متن کامل فتاوی جهاننداری توسط افسر سلیم خان که استاد و رییس گروه علوم سیاسی دانشگاه پیشاور بود، منتشر شد. با توجه به تاریخ کتابت اثر که از آن سه رقم ۱۱۵ باقی مانده است، افسر خان نتیجه می گیرد که این نسخه متأخر بوده و در قرن هجدهم میلادی نسخه برداری شده است. از نگاه محمدعلی موحد (۱۳۹۲: ۳۰۸) در جای جای نسخه منتشر شده، غلط های زیادی حاکی از بد خوانی مصحح یا غلط نویسی کاتب وجود دارد و گویا مصحح در قرائت بخشی از اصل اثر ناتوان بوده است. علیرغم نارسایی ها در تصحیح و انتشار کتاب، همین نسخه، تنها نسخه فارسی چاپ شده بود و مبنای کار این پژوهش قرار گرفت اما انتشار این کتاب و شرح و تحلیل افسر خان فقط ابتدای کار بود و محققان دیگر کوشیدند از منظر های مختلف به سراغ فتاوی جهاننداری بروند. برای مثال پیتر هاردی (Hardy, 1978) مطالعه ای تطبیقی بر آرای سیاسی و اخلاقی ضیاء الدین برنی، خواجه نصیرالدین توسی و غزالی انجام داده است. عرفان حبیب (Habib, 1999) کوشید که با فراتر رفتن از تحقیقات افسر سلیم خان درباره نظریات سیاسی برنی، در باب ماهیت، اهداف و کارکردهای دولت پژوهش کند. سرکار (Sarkar, 2008) می کوشد پویایی درونی کتاب فتاوی جهاننداری را با تمرکز بر نقش سلطان محمود به عنوان پند دهنده اصلی کتاب بررسی نماید. همین نویسنده (Sarkar, 2011) با تمرکز بر متن فتاوی جهاننداری به تحلیل و بررسی جایگاه پایتخت (دار الملک) و اهمیت آن در اندیشه برنی می پردازد اما علیرغم وجود مقالات و کتاب های منتشر شده به زبان انگلیسی درباره این متفکر سیاسی، کتاب فتاوی جهاننداری چندان در میان پژوهشگران ایرانی اندیشه سیاسی ایران و اسلام، شناخته شده نیست. البته باید به این نکته اشاره کرد که حتی این کتاب در دهه های گذشته برای پژوهشگران زبان و ادب فارسی نیز ناشناخته بوده است. برای مثال ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران (صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۹۱) در ذیل نام ضیاء الدین برنی پس از بیان مختصری از زندگی او تألیفات وی را ثنای محمدی، مسرت نامه، عنایت نامه، مآثر سادات و تاریخ فیروز شاهی بر می شمارد ولی در کتاب او خبری از فتاوی

جهانداری نیست. در متون اصلی دروس اندیشه سیاسی در اسلام و ایران نیز اشاره ای به برنی شده است برای مثال در آثار مهم عنایت (۱۳۷۷)، طباطبایی (۱۳۷۷)، فیرحی (۱۳۷۸) و قادری (۱۳۸۸) ضیاء الدین برنی و اثرش معرفی نشده و یا به شکل جدی تحلیل نشده است.

به نظر می رسد یکی از محدود آثار اخیراً منتشر شده درباره کتاب فتاوی جهانداری، سخنرانی محمدعلی موحد در فرهنگستان زبان و ادب فارسی (موحد، ۱۳۹۲) درباره مقایسه کتاب فتاوی جهانداری و سیاست نامه خواجه نظام الملک توسی است. موحد ضمن معرفی برخی جنبه های اندیشه برنی با نگاهی مقایسه ای، زمینه های اشتراک و افتراق او را با خواجه نظام الملک توسی بیان می کند. شاید تنها اثر نگاشته شده به زبان فارسی در چارچوب روش تحقیق دانشگاهی، مقاله رقیه ابراهیمی (۱۳۸۸) باشد که مهمترین فرضیه پژوهشی آن، این است که "اندیشه های تلفیقی برنی متأثر از اندیشه های ایرانی- اسلامی و هندی بوده است و فرضیه دوم این اثر این است که تلاش های برنی در تلفیق اندیشه سیاسی ایرانی- اسلامی و هندی دستاورد علمی عمده ای به بار نیاورده است (همان: ۲۲). در این پژوهش ابراهیمی نتیجه گرفته که محققى مثل وی با چیدمانی از اندیشه های مختلف و متناقض روبرو شده که نتیجه گیری را برای وی دشوار و او را صرفاً به راوی اندیشه های برنی بدل می سازد مثلاً تناقض های حاکم عادل و مصداق یابی آنان در شخصیت هایی مانند انوشیروان و عمر (همان: ۳۶) اما آیا به راستی همان گونه که محقق فوق الذکر اشاره کرده است، ضیاء الدین برنی دارای دستاوردهای محدودی بوده و تنها دستاورد وی این است که "در راه تحقق اهداف اسلامی می توان از ابزارهای غیر اسلامی نیز سود جست؟" (همان) و آیا بنا بر ادعای وی اندیشه های برنی متناقض و ناتمام است؟ به نظر نگارنده ی این سطور و بر اساس استدلال ها و مباحث پیش رو، اندیشه سیاسی برنی برای ایرانیان عصر حاضر اگرچه قدری غریب و متناقض به نظر می رسد، اما باید برای درک مهمترین مؤلفه های آن به شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگار توجه کرد و از طرف دیگر ضمن تحلیل تداوم ها به نوآوری های مهم و غیرقابل انکار آن نیز توجه نمود.

زندگی سیاسی برنی و روزگار او

ضیاء الدین بن مؤید الملک در سال ۶۸۴ هجری قمری در هندوستان به دنیا آمد. یعنی زمانی که کمتر از سی سال از سقوط بغداد و نظام خلافت عباسی (۶۵۶ قمری) سپری شده بود و بیش از یک قرن از حضور سلاطین سنی مذهب در هندوستان می گذشت (صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۹۱).

نکته ی مهم قابل توجه در چند دهه پیش از تولد برنی، مهاجرت بسیاری از امیران و اصحاب قلم فارسی زبان به دهلی بود. در این روزگار با آغاز نشانه های حملات مغولان به ممالک خوارزمشاهیان، سیلی از مهاجران به سمت دهلی که در آرامش و رونق بود به راه افتادند و این تجار، صوفیان، ادیبان، صنعتگران و هنرمندان از ابتدای قرن هفتم هجری، دهلی را به یکی از مهمترین مراکز فرهنگی و تمدنی با محوریت زبان پارسی تبدیل کردند مثلاً محمد قاسم هندو شاه استرآبادی در کتاب تاریخ فرشته درباره این مهاجران در عصر غیاث الدین بلبن (مرگ در سال ۶۸۶ قمری) می نویسد:

"پادشاه و پادشاه زادگان که در زمان سلاطین ماضیه به هندوستان تشریف آورده بودند، پانزده پادشاه زاده از ترکستان و ماوراءالنهر و خراسان و عراق و آذربایجان و روم و شام از سپاه چنگیز خان از مرکز دولت خود بر کنده شده در عهد او به دهلی رسیدند... زبده و خلاصه ی عالم از اصحاب سیف و قلم و سازنده و خواننده و ارباب هنر که از ربع مسکون نظیر و عدیل نداشتند در درگاه او جمع شده بودند... جمیع علما و فضلا و مشایخ و شعرا که امیر خسرو [دهلوی] سرکرده ایشان بود در منزل پسر بزرگ او مشهور به خان شهید مجتمع می شدند..." (فرشته، ۱۳۸۷: ۲۶۷-۲۶۸). مهاجرانی که از خراسان، آذربایجان، ماوراءالنهر، عراق عرب و عجم به دهلی آمده بودند به همراه خود میراث اندیشه، هنر و سیاست را به همراه داشتند که در خاک هندوستان زمینه رشد و بسط می یافت. اگر نیشابور، سمرقند، بخارا و شهرهای عراق عرب و عجم در آتش مغولان می سوخت، دهلی و سلاطین آن فضایی امن برای رشد فرهنگ و هنر فراهم آوردند.

غیاث الدین بلبن فرزندش محمد را در جنگ با مغولان از دست داد و سلطنت او نیز با مرگش در سال ۶۸۶ قمری به پایان رسید. ترکان خلجی جانشین خاندان بلبن و سلاطین جدید دهلی شدند، اما طبقه جدیدی از نخبگان پارسی گوی، که مشاغل دیوانی و درباری را به خود اختصاص داده بودند، قدرت خود را حفظ کردند. ضیاء الدین برنی و خاندانش یکی از این خانواده های پرنفوذ بودند (Kumar, 2009). پدر برنی یعنی مؤید الدین رجب در دوران ارلیک خان پسر جلال الدین خلجی به خدمت او درآمد (همان) و نایب و خواجه ی منطقه ی برن شد (ثبوت، ۱۳۸۰: ۲۴۱). همین پایگاه اجتماعی خاص باعث آموزش و رشد استعدادهاش شد. رفت و آمدهایش با بزرگانی چون امیر خسرو دهلوی که از دوران بلبن در دربار و محافل آن شناخته شده بود و امیر حسن دهلوی (صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۹۱) باعث ایجاد دوستی میان آنها شد.

نکته ی مهم دیگر، ارادت برنی به شیخ نظام الدین اولیا، صوفی و عارف بسیار مشهور آن روزگار است. در سال هایی که ضیاء الدین در محافل صوفیانه خواجه نظام الدین حضور داشت، شرایط سیاسی دهلی نیز آشفته شده بود. پس از سلطنت کسری گونه ی غیاث الدین بلبن، خلجی ها که از ممالیک بلبن بودند، مدتی سلطنت را در اختیار داشتند. اما در نهایت یکی از ملازمان آخرین شاه خلجی یعنی خسرو شاه، به نام غیاث الدین تُغلق زمام امور را به دست گرفت (فرشته، ۱۳۸۷: ۲۱۵). مرگ غیاث الدین تغلق و بر سرکار آمدن فرزندش محمد بن تغلق شاه در سال ۷۳۵ هجری قمری باعث شد ضیاء برنی از میان سالی وارد سیاست شده به دربار راه یابد. او به واسطه دانش و معلومات خود و همچنین سابقه پدرش که قبلاً در دستگاه سلطنت بود، به یکی از ملازمان و ندیمان سلطان جدید تبدیل شد. او در این سال ها مردی میان سال بود که بیشتر همراه اردوی شاهی و سلطان جدید بود و از بسیاری از واقعیت های تاریخی خبر به دست می آورد. همین دانش و دقت او موجب شد که نویسنده ادامه ی کتاب طبقات ناصری در قالب تاریخ فیروز شاهی باشد (ثبوت، ۱۳۸۰: همان).

پس از مرگ محمد بن تغلق به دلیل حمایت از مدعی دیگر سلطنت، برنی پس از به سلطنت رسیدن فیروز شاه از دربار طرد شد. او که از مزایای مالی و عطایای شاهی دیگر بی بهره شده بود، در پیروی به نوشتن کتاب هایش مشغول شد. او که امید داشت با نوشتن این کتاب ها به دربار دوباره بازگردد و نظر شاه جوان را به دست آورد، حتی کتاب تاریخ خود را "فیروز شاهی" نامید (صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۹۱). صفا کتاب هایی چون "تاریخ فیروز شاهی"، "تنای محمدی"، "حسرت نامه"، "عنایت نامه"، "مأثر سادات" و "اخبار برمکیان" را آثار و تألیفات او پس از هفتاد سالگی و ترک خدمات درباری معرفی می کند (صفا، همان). همان گونه که اشاره شد ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات خود از وجود کتاب فتاوی جهاننداری بی اطلاع بود. لذا از زمان تصنیف آن خبری به دست نمی دهد.

اگرچه آنتونی بلک (Black, 2011: 165) معتقد است که احتمالاً فتاوی جهاننداری هنگامی نگاشته شده که برنی در خدمت محمد بن تغلق بوده است، اما موحد (۱۳۹۲: ۳۰۸) زمان نگارش کتاب را مانند تاریخ فیروز شاهی مربوط به هنگامی می داند که برنی از دستگاه حکومتی کنار گذاشته شد و بقیه عمر را در پریشانی و عزلت به سر برد و دست به نویسندگی زد. به نظر می رسد، همان گونه که در بخش بعدی این نوشتار بدان اشاره خواهد شد، برنی با در نظر گرفتن برخی مسائل مهم

روی داده در زمان محمد بن تغلق، در دوره پس از وی به نگارش کتاب دست زده باشد و در واقع تجارب شخصی خود را در زمانی که ندیم و ملازم محمد بن تغلق بوده، برای سلاطین آینده از زبان سلطان محمود غزنوی به شکل نصیحت آورده باشد. برنی پند دهنده اصلی کتاب فتاوی را سلطان محمود غزنوی معرفی کرده است. او به شکل صریح در تاریخ فیروز شاهی می نویسد که وی منتقد بسیاری از اقدامات محمد بن تغلق بود اما به خاطر حب مقام و ترس از جان چیزی علیه آن نمی گفته است (برنی، ۱۸۶۲: ۴۶۶).

برنی با نگارش فتاوی جهاننداری در واقع تصویر خود از سلطان آرمانی را در مقابل اقدامات سلطان هم عصر به تصویر می کشد. شاید یکی از جالب توجه ترین مشابهنها میان زندگی سیاسی دو متفکر و نظریه پرداز، تشابه میان زندگی سیاسی ضیاء برنی و نیکلا ماکیاولی باشد. هر دو نفر، مهمترین نظریات سیاسی خود را در چارچوب اندرز نامه هایی برای شهروانی نوشتند که امید داشتند مجدداً به خدمت آنان بازگردند. آرزویی که هیچگاه محقق نشد.

نگاهی به ساختار و روش فتاوی جهاننداری

به نظر می رسد نکات زیر در معرفی ساختار و روش فتاوی جهاننداری قابل توجه باشد:

الف) تداوم سنت اندرز نامه نویسی

اندرز نامه نویسی یا بر اساس نگاه غربی ها آینه شہریاری (Mirror for prince)، یکی از مهمترین گونه های رایج در متون سیاسی از دوران باستان تا دوران رنسانس است. در این گونه مهم، نویسنده تلاش می کند اندرزها، نصایح، روش ها، تجارب و نظریات خود را برای حکومت بهتر برای شاه، سلطان و یا حاکم مورد نظر به رشته ی تحریر درآورد. یکی از کهن ترین نمونه های این گونه، کتاب آرتاشاسترا (Arthashastra) است که در قرن سوم پیش از میلاد توسط کاتلیا (Kautilya) به زبان سانسکریت در هند باستان نوشته شد (Liebig, 2013). در ایران پیش از اسلام سنت اندرز نامه نویسی در دوران ساسانی بسیار رایج بود و آثاری مانند نامه تنسر، جاودان خرد و کارنامه ی اردشیر بابکان از نمونه های شاخص آن است.

سیاست نامه خواه نظام الملک را می توان نمونه ی شاخص اندرز نامه های ایرانی پس از اسلام دانست که با الهام از اندرز نامه های پیش از اسلام نگاشته شد (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۶۳). با مروری در محتوای فتاوی جهاننداری می توان به این نتیجه رسید که ترتیب کتاب و حکایت ها از سیاست

نامه خواجه نظام الملک توسی تأثیر پذیرفته است. البته برنی به جای فصل از نصیحت برای بخش بندی محتوای کتاب خود بهره برده است. بعد از مقدمه ای کوتاه، فتاوی جهاننداری دارای بیست و چهار نصیحت است. نصایح به شکل ابتدایی توضیح داده می شود و سپس روایات، حکایات و قصه هایی برای توضیح بیشتر نصیحت ارائه می شود. این روایت ها مربوط به پادشاهان ایران باستان، خلفای راشدین، اسکندر و فیلسوفان یونانی، خلفای عباسی و یا سلاطین گذشته است.

ب) غیاب ضیاء برنی و نقش اساسی سلطان محمود

بر اساس تحلیل سرکار (Sarkar, 2006: 334) چیزی که کتاب برنی را در شکل، از سایر نویسندگان نصیحت الملوک ها متمایز می سازد، این است که او به جای ارائه نصیحت از طرف خود و بهره گیری از روایات و داستان ها برای توضیح آن، راوی غالب و اصلی کتاب را سلطان محمود غزنوی قرار داده که مانند پدری باتجربه و دلسوز فرزندان خود را نصیحت می کند.

در واقع ضیاءالدین برنی با استفاده از سلطان محمود غزنوی به عنوان ارائه دهنده نصیحت ها به سلاطین، از وی چهره یک حاکم آرمانی مسلمان را به تصویر می کشد. سلطان محمود فتاوی جهاننداری مانند یک پدر، یک مسلمان معتقد، یک حکمران سیاسی کامل، حامی و ناصر دین خدا و یک سلطان "عادل" به تصویر کشیده شده است و در حقیقت سلطان محمود "محور" اساسی کتاب فتاوی است (Sarkar, 2006: 335).

اکثر نصایح با جملاتی مانند "سلطان محمود می فرماید" (برنی، ۱۹۷۲: ۱۰) "سلطان محمود فرموده است (همان)، محمود وصیت می کند" (همان: ۶۶) و یا سلطان محمود گفت (همان: ۱۱۴) آغاز می شود. مخاطب این نصایح نیز هم "فرزندان محمود" (همان: ۸۴)، "پادشاهان روی زمین" (همان، ۱۱۴) و یا "پادشاهان اسلام" (همان: ۱۶) هستند.

به نظر می رسد محمود غزنوی ترک تبار سنی مذهب، بهترین گزینه مد نظر برنی برای بیان نصیحت به سلاطین ترک تبار و سنی مذهب دهلی در قرون بعد باشد. برنی که خود مغضوب دربار و دستگاه سلطنت شده است، نصیحت گویی را به سلطان محمود وا می گذارد و آنچه به نظرش صلاح و صحیح است، از زبان محمود غزنوی بیان می کند. او که خود مورخی زبده و دارای مطالعات پیشینی است، آنچه را که از تجربه های سال های دراز به دست آورده از زبان محمود بیان می دارد.

خطوط کلی اندیشه سیاسی برنی

الف) پادشاهی به عنوان روش امکان پذیر حکومت/ گذار از خلافت

اگرچه فتاوی جهاننداری در هندوستان نگاشته شد، اما به نظر می رسد مبنای نظری نظام فکری آن تحت تاثیر سنت سیاست نامه نویسی، اندیشه ایرانشهری است. طباطبایی (۱۳۸۵: ۷۱) اندیشه سیاسی ایرانشهری را در کنار زبان فارسی، یکی از عمده ترین عوامل تداوم ایران زمین به شمار می آورد و تاکید می کند که "اندیشه سیاسی ایرانشهری همچون رشته ناپیدایی است که دو دوره بزرگ تاریخ دوران قدیم ایران زمین را از دوره باستانی آن تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی به یکدیگر پیوند می زند." طباطبایی (۱۳۸۵) نشان داده بود که چگونه سیاست نامه خواجه نظام الملک از سنت سیاسی اندیشه سیاسی پیش از اسلام تاثیر گرفته است. بر اساس نگاه طباطبایی (۱۳۸۵: ۱۷۶) اندیشه ایرانشهری الگویی قوام یافته از تفکر در باب سیاست و حکمرانی در ایران باستان و مجموعه ای از عقاید ایرانیان در طول تاریخ در باب حکومت، ملک داری، سیاست و به ویژه مسأله پادشاهی و فرمانروایی است. محور اصلی اندیشه سیاسی ایرانشهری، به گونه ای که از بررسی منابع بازمانده از دوره باستان و نیز تاریخ سیاسی ایران زمین برمی آید، اندیشه شاهی بر پایه اندیشه شاه آرمانی است (همان). مفاهیم اصلی این نظام اندیشه که مربوط به ایران پیش از اسلام است شامل نظریه شاه فرهمند آرمانی، فره ایزدی، پیوستگی سیاست و دین، طبقات اجتماعی و عدالت است (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۰۷-۷۷). به نظر می رسد اکثریت کتب و نوشته های این سنت، بر محور سه گانه محتوایی استوارند: الف) مبنای نظری اندیشه شاهی ب) اندرزها و نصایح در باب سیاست عملی و وظایف پادشاه ج) حکایات و مثال هایی برای توضیح و تبیین اندرزها.

همان گونه که اشاره شد، در این اندیشه سیاسی به مشخصات و ویژگی های شاه پرداخته شود. ضیاءالدین برنی نیز تحت تاثیر همین نظام اندیشه، پادشاه و نه خلیفه را مهمترین محور نگاه سیاسی خود قرار می دهد. با همین نگاه نخستین جملات فتاوی جهاننداری را می توان تحلیل کرد: "سپاس و ستایش هر خالقی را که سلطانان دین پرور و پادشاهان سرور به عدل بیاراست و جهانیان را مطیع اوامر ایشان ... گردانید" (برنی، ۱۹۷۲: ۱). یکی از مهمترین درونمایه های ایرانشهری در سیاست نامه و فتاوی جهاننداری مفهوم فره ایزدی است که در تاریخ اندیشه سیاسی ایرانی جایگاهی ویژه دارد. فره در اندیشه سیاسی ایرانی، "فروغی است ایزدی، که به دل هر که بتابد از

همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که شخصی به پادشاهی رسد، برازنده تاج و تخت شود، آسایش گسترده و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد" (پور داود، ۱۳۴۷: ۳۱۴-۳۱۵).

بر همین مبنا نیز برنی نیز شاه را "اعجوبه آفرینش الله تعالی" (برنی، ۱۹۷۲: ۱) معرفی می کند و یا می نویسد "و بدان ای فرزند که باری تعالی پادشاه را از همه عالم بزرگ گردانیده است و همه بزرگی دنیا به او داده است" (همان: ۸۸). این پادشاه مانند سایر متون تحت تأثیر اندیشه های ایرانی شهری با خواست ایزدی برگزیده شده است. برنی از زبان سلطان محمود نگاه خود به پادشاه و جایگاه او به عنوان نایب خدا را چنین شرح می دهد: "و سلطان محمود گفت ای فرزندان محمود و ای پادشاهان اسلام! بدانید و نیکو بدانید که پادشاهی از امور عظام عالم آفرینش است و چه کاری معظم و مکرم و مشرف و مبجل باشد که یک شخص را از اشخاص عالم که در نیت و صورت و هیأت و اوصاف ظاهر و باطن و احتیاج درونی و بیرونی با عامه بنی آدم مساوی باشد، بر همه عالم برگزینند و او را بر همه آمر و حاکم سازند، و هر همه را بنده و برده فرمان او گردانند و او را عزتی و عظمتی و حشمتی و رفعتی بخشند که همه عالم در پیش او در سجده شوند" (همان: ۱۴۷). به نظر می رسد تمرکز برنی مانند تمرکز خواجه نظام الملک توسی بر نهاد پادشاهی زمینه ها و دلایل عینی زیادی دارد. اگر خواجه نظام الملک توسی به دنبال ایجاد تمرکز و ایجاد حکومت مقتدر مرکزی بود و می خواست نظام پادشاهی متمرکز همانند دوران ایران باستان به وجود آورد که در برابر ملوک الطوایف و سران قبایل و خان ها بایستد و نظام سلجوقی را به امپراتوری منسجم تبدیل کند، برنی به دنبال ساماندهی نظام سیاسی مسلمین دوران سلاطین دهلی پس از فروپاشی خلافت بغداد بود. اگر سلطنت ملک شاه سلجوقی و ارائه ی درسهای سیاسی به وی مهمترین عامل نگارش سیاست نامه بود، درس هایی که ضیاء الدین برنی از دوران سلطنت محمد بن تغلق شاه گرفته بود تبدیل به زمینه ای برای نگاشتن نصایح برای شاهان بعدی (در درجه اول فیروز شاه) شد. بی ثباتی سیاسی سلطنت دهلی شاید یکی از مهمترین انگیزه های ذهنی برنی بوده باشد. ظهور و سقوط خاندان التتمش، دولت مستعجل غیاث الدین بلبن، دوران پرماجرایی خلجی ها و ظهور تغلق شاهیان، نشان از عدم ثبات سیاسی در دهلی داشت. ظهور و سقوط سلاطین دهلی بر پایه الگویی مشخص بود. شاه خود از ممالیک شاه گذشته بوده و او از ضعف و ناتوانی و یا بحران ناشی از مرگ سلطان قبلی استفاده می کرد و خود را به تخت سلطنت می رساند، اما شاه جدید نیز در معرض خطر ظهور یکی دیگر از ممالیک بود. برنی می کوشید با ارتقاء جایگاه ذهنی مقام سلطنت

تا حد زیادی از سقوط زودهنگام سلطان و فروپاشی نظام او جلوگیری کند. شاید یکی از دلایل سرعت یافتن درگیری های میان قبایل ترک، عدم وجود مبنای مشروعیت بخش گذشته بود. در گذشته، سلاطین ترک که در مناطق مختلف جهان اسلام حکومت می کردند، ظاهراً تحت حکومت خلیفه بغداد بودند و خطبه به نام او می خواندند. اما با سقوط بغداد و انقراض عباسیان در این شهر، همین عامل معنوی هم برای ادعای مشروعیت سلطنت در خاندان های ترک تبار وجود نداشت. سلطان محمد تغلق باهوش و درایت این مهم را دریافته بود می کوشید با دست و پا کردن فرمانی از بقایای خاندان عباسیان در مصر حکومت را خود سامان دهد. اما برنی راه دیگری پیش گرفت. محمد بن تغلق شاهی با شخصیت و سیاستهایی مناقشه برانگیز بود. او که فارسی را خوب می دانست و برای هنر و دانش ارزش زیادی قائل بود، جاه طلبی و خودرایی خاصی داشت. او کوشید که پایتخت را از دهلی به شهر تازه تأسیس دولت آباد منتقل کند، سکه های مسی را جایگزین طلا و نقره سازد و به چین و ایران لشکر کشد که همه این سیاستها شکست خورد (برنی، ۱۸۶۲: ۴۲۹-۴۹۱). به علاوه او فردی شریعت گرا بود به طوری که نمازهای پنجگانه و نوافلش نیز قطع نمی شد. (فرشته، ۱۳۸۷: ۶۱). یکی از مهمترین تصمیمات محمد بن تغلق در روزگار شاهی بیعت او با بازماندگان بنی العباس در مصر بود. برنی در تاریخ فیروز شاهی در این باره می نویسد: "سلطان محمد ... در خاطر افتاد که سلطنت و امارت سلاطین، بی امر دادن خلیفه که از آل عباس بود درست نیست و هر پادشاهی که بی منشور خلفای عباسی پادشاهی کرده است و یا پادشاهی کند، متغلب بوده است و متغلب بود و از خلفای عباسی، سلطان از مسافران بسیار تتبع می کرد تا از بسیار مسافران شنید که خلیفه از آل عباس در مصر بر خلافت متمکن است و سلطان محمد با اعوان و انصار دولت خود به آن خلیفه که در مصر است بیعت کرد... و فرمود تا در سکه نام و لقب خلیفه نویسند و در اعتقاد خلافت آل عباس مبالغت ها کرد که آن مبالغت ها در تحریر و تقریر نتوان گنجانید" (برنی، ۱۸۶۲: ۴۹۲-۴۹۱). بنا به گفته محمد قاسم هندو شاه او حتی "اسامی پادشاهانی که از دارالخلافة مأذون نبودند از خطبه بینداخت، حتی نام پدر خود!" (فرشته، ۱۳۸۷: ۶۲). ضیاء الدین برنی به شکل واضحی در تاریخ فیروز شاهی از این اقدام محمد تغلق شاه ناراضی و آزردده است. او در ادامه به شکل صریح از سلطان انتقاد می کند و می نویسد:

"من که مؤلف تاریخ فیروز شاهی ام در اوصاف متضاده سلطان محمد حیران و سراسیمه می ماندم و از طرفین از اوصاف ربوبیت و صفات بندگی در هیچ طرفی مرا یقین حاصل نمی شد و چگونه

مرا در طرفی از انقیاد شریعت و اطاعت احکام اسلام و غیر آن رسوخ افتد که شخصی را مشاهده کنم که در همه عصر ملک خود از کمال اعتقاد ایمانی خود را سلطان محمد خوانانیدی و سلطان محمد گویانیدی و با خود اسم محمد که اعظم اسمای آدم است از خطابات و القابات سلاطین ماضیه تنفر نماید و ننگ دارد و در حق خلفای عباسی چه آنان که میتند و چه آنان که بر صدر حیات است از قرابت ایشان به خدمت او رسید تواضع ها کند که ممالیک، مالکان خود را نکند و با این چنین کمالات اعتقادی که آثار و امارات آن به رأی العین مشاهده می کردم و می دیدم که هیچ روزی نمی گشت که مسلمانان سنی را همچو ترب و تره در سیاست سر نمی بریدند و جوی خون مسلمانان در پیش داخل نمی راندند و دیوان سیاست وضع کرده بودند و چندین بی دین بدبخت را مفتی دیوان سیاست گردانیده و چند مرتد صفتان کافر خو را آمر و متصرف و متفحص دیوان سیاست ساخته، کار سیاست به جایی رسیده که آسمان و زمین و فلک و ملک بیزار شدند و تنفر کردند." (برنی، ۱۸۶۲: ۴۹۷)

این تضاد در تحلیل بعدی برنی در فتاوی جهاننداری به دو شکل متجلی شده است: اولاً، از نگاه او اخلاق جهاننداری با اخلاق بر آمده از دین و شریعت تضاد دارد اگرچه او همچنان مخالف استبداد و ستیاهش پادشاهان و مجازات بی رویه است. ثانیاً، از نگاه او در میان تمامی مردم حضرت محمد (ص) یگانه فردی است که توانست "درویشی و جمشیدی" را توأمان داشته باشد و این بزرگترین معجزه ی پیامبر است. ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) جهاندار جهانیان شدند و از زی و زیست محمدی سر سوزنی انحراف نکردند و در زی و زیست و رسم و رسوم خسروی که لازمه پادشاهی است گرد نگشتند و لذا عمر و عثمان و علی (ع) در این راه جان خود را از دست دادند. (برنی، ۱۹۷۲: ۱۴۱). مابقی خلفا و فرمانروایان از نگاه او لزوماً جهانداران و پادشاهانی هستند که اگرچه می بایست در حفظ و توسعه دین بکوشند، اما با تعریفی ایرانشهری، آنها به شکل ذاتی دارای مشروعیت بوده و لزوماً نیازی به گرفتن مشروعیت از مجرای دیگری مانند خلیفه و یا امام ندارند.

ب) تفکیک و تضاد دینداری و جهاننداری

او در نگاهی جدید و بی پرده پوشی که تا پیش از آن در سیاست نامه خواجه نظام الملک و یا نصیحت الملوک امام محمد غزالی دیده نشده بود، به شکل آشکار از تفاوت زیست محمدی و جهاننداری سخن می گوید. او به صراحت یک خوانش عرفی از حکومت و دین در قرون میانه ارائه می دهد و با تأکید بر سنن ایران باستان می نویسد:

" معلوم فرزندان محمود باد، بلکه همه پادشاهان زمین را مقرر باد، که محمود نیکو احتیاط کرده است که امور دینداری کردن آن است که محمد عبدالله قریشی [ص] کرد. پس هر کس که اتباع زیست و زی و قول و فعل او کند، او را دیندار گویند و از دین و نصیبی و حظی یابد و جهاننداری و ملکرانی آن است و آن بود که خسرو پرویز و آباء و اجداد او در عجم کرده اند. پس هر که رسم و رسوم زی و زیست ایشان کند، او را جهاننداری و ملکرانی و پادشاهی کردن میسر شود و نفاذ امر او در جهان جاری شود." (همان: ۱۴۰)

این تفکیک برای برنی دارای معانی مهمی است. اگر محمد بن تغلق، سلطان ترک تبار سنی مذهب بنا بر اندیشه امام محمد غزالی به دنبال یافتن خلیفه ای برای بیعت بود، در مقابل ضیاء الدین برنی که روزگاری ملازم و ندیم او بود، پس از دیدن واقعیت های سیاسی عصر، ایده پادشاهی را که ریشه در رسوم کسری داشت، راه گشا می دید. محمد بن تغلق بنا بر سنت اندیشه غزالی، خلیفه را کسی می دانست که به موجب عهد و میثاقی که با جماعت مسلمانان بسته، منصب امامت و پیشوایی آنان را احراز کرده است و به این جهت همه قدرت ها و اختیارات از او ناشی می شود و اوست که مسئولیت نهایی اداره معاش و تأمین رستگاری معنوی آنان را بر عهده دارد. (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۵۸) لذا تبعیت از خلیفه برای محمد تغلق دارای اهمیت زیادی بود. چراکه بر اساس اندیشه غزالی حکومت سلاطینی که دارای شوکت هستند، به دو شرط مشروع می شود: نخست که سلاطین از قدرت کافی بهره داشته باشند تا مسلمانان بتوانند در صلح و امان زیست کنند و دوم آنکه سلاطین به خلیفه وفادار باشند و این وفاداری را نیز با ذکر نام خلیفه در نماز و ضرب سکه به نام او ابراز دارند (همان) اما ضیاءالدین برنی بر خلاف غزالی، مشروعیت پادشاه اسلام را در گرو ارتباط او با خلافت نمی بیند. بلکه او مانند نظام الملک طوسی پادشاه را آفریده خاص خدا و عجایب مخلوقات می داند و دیگر صرفاً به لزوم دین پناهی شاه و مجمل گذاشتن نسبت اخلاق شهریاری و شریعت اکتفا نمی کند و از تفاوت اخلاق پادشاهی و اخلاق دینی سخن به زبان می آورد: "در میان سنن محمدی و زی زیست محمدی و رسوم خسروی و زی زیست خسروی تضاد کلی و مخالفت تمام است." (برنی، ۱۹۷۲، ۱۴۰)

از نگاه برنی، پیامبر بودن و هم زمان حاکم جامعه و جهاندار بودن پیامبر اسلام (ص) خود، معجزه است. ولی علیرغم تلاش خلفای چهارگانه بعد از پیامبر برای در کنار هم نگاهداشتن جهاننداری و

دینداری، عملاً آنها نتوانستند این مهم را به انجام برسانند. این نگاه مبنای تفکیک دینداری و جهاننداری برنی است. او در این زمینه می نویسد:

"و چون در قرن صحابه، ملک عجم و ملک شام درآمد، و ابوبکر(رض) و عمر(رض) و عثمان(رض) و علی(رض)، پادشاه و جهاندار جهانیان شدند، ایشان از کمال دینداری از سر جان خود بخاستند و از زی و زیست محمدی و سنن زهد و فقر و معامله سر سوزنی انحراف نکردند و در زی و زیست و رسم و رسوم خسروی که لازمه پادشاهی و جهاننداری است، گرد نگشتند و از معجزه پیغامبر در میان امم اولین و آخرین درویشی با جمشیدی جمع کردن، ایشان را میسر شد. و با (خرقه) پاره و فقر و فاقه در جهان فرمانروایی کردند، مع الذلک عمر(رض) و عثمان(رض) و علی(رض) را فداییان و بی باکان شهید کردند. و بعد از ایشان خلفا و پادشاهان اسلام را دو کار متضاده، که لازمه دین و ملک است، پیش آمد، اعنی اگر اتباع سنن محمدی و زی و زیست محمدی می کنند، ملک رانی و جهان بانی میسر نمی شود و با دعوی پادشاهی در هیئت درویشی زنده نمی مانند و امر که سرمایه پادشاهی است، قل و کثر در امت نفاذ نمی یابد" (همان، ۱۴۰).

او در همین راستا، نبوت و پادشاهی را کاملاً دو امر متضاد و مخالف یکدیگر معرفی می کند و می نویسد: "که در نبوت کمال دینداری است، و پادشاهی کمال دنیا ست و هر دو کمال، مخالف و متضاد یکدیگر است و جمع آن از ممکنات نیست، که لازمه دینداری بندگیست، و لازمه بندگی عجز و بیچارگی و مسکنت و تواضع و ذلت و احتیاج و تضرع (و نیاز) است و لازمه پادشاهی، که کمال دنیاست، تجبر و تکبر و تفرد و تنعم و ناز و بی التفاتی و عظمت و عزت است، و اوصاف مذکور از جمله صفات ربوبیت است و پادشاهی نیابت خدایی و خلافت خدای است و با ملازمت صفات بندگی، پادشاهی نیست." (همان: ۱۴۱). او که از تحقق مدینه فاضله و یا تکرار الگوی دوران پیامبر ناامید است، از آرمان گرایی دور شده و به شکلی عمل گرایانه با واقعیت های سیاسی روبرو است. او هم اکنون به مرحله ای رسیده که بیان دارد فتاوی او در باب جهاننداری با فتاوی دین در باب اخلاق و عبادات کاملاً متفاوت است. نحوه استدلال برنی در این مرحله تا حدی شبیه ماکیاولی می شود. از نگاه برنی اگرچه در حوزه دینداری هدف، رسیدن به عبودیت کامل و اصول اخلاقی چون تواضع، تضرع، نیاز و سایر فضایل اخلاق فردی است، اما در حوزه جهاننداری صفاتی که در اخلاق فردی منفی محسوب می شوند به ناگاه لازم به نظر می آیند: تفرد، تنعم، بی التفاتی، تجبر، عظمت و تکبر. لذا او مانند ماکیاولی در شهریار، استدلال می کند آنچه از نظر اخلاقی برای

فرد مطلوب محسوب می شود لزوماً در عرصه سیاست و جهاننداری مطلوب نیست (Vasileios, 2012: 552-553)

اگرچه ماکیاولی در عصری دیگر و تمدنی دیگر می زیست و در چارچوب ذهنی و نظری دیگری به نگاشتن شهریار و گفتارها مشغول بود، اما نحوه نتیجه گیری برنی و ماکیاولی بسیار قابل توجه است. اگر ماکیاولی این نتیجه رسید که برخی از موارد با اینکه از نظر اخلاق فردی ناپسندند، اما باعث رشد و اعتلای حکومت ها می شوند (ماکیاولی، ۱۳۸۰: ۱۰۷)؛ برنی نیز با تحلیل تاریخی زندگی خلفای راشدین نتیجه می گیرد که استفاده از اصول اخلاقی فردی و دینی نمی تواند برای جهاننداری و ملک داری کافی باشد و جهاننداری نیاز به جبروت و تکبر شاهی دارد. لذا او با چشم جدیدی به مقوله جهاننداری می نگرد و این بار مفتی جهاننداری می شود که در آن اصول اخلاقی کاملاً متفاوتند و مذموم های اخلاق فردی ممدوحات آن است. پس او با نگاه واقع گرایانه به سراغ جهاننداری رفته و دو توصیه برای پادشاهان اسلام و خلفا ارائه می کند: نخست) با قتل و جنگ با مخالفان دین و کفار نه تنها باعث اعتلای اسلام شوند که آن را عامل تقویت شوکت، ثروت و قدرت نظامی و فیزیکی خود قرار دهند. این توصیه در شرایط آن روزگار مسلمانان در هندوستان کاملاً معنای خاصی پیدا می کند. چرا که جهاد آنها با هندوها امکان تسلط آنان را بر منابع عینی قدرت و ثروت افزایش داده و قلمرو آنها را توسعه می داد. دوم) توصیه دوم او بر پایه استدلالی فقهی است که در شرایط عسر و حرج خوردن مردار حرام مباح می شود. او با استفاده از قیاس، به کارگیری رسم و رسوم سلاطین ایرانی را توسط پادشاهان اسلام مباح می داند. چرا که آن برای "اصلاح ملک" و برای "مصالح ملک است" (برنی، ۱۹۷۲، ۱۴۰-۱۴۱)

"پس خلفا و سلاطین اسلام را ضرورت شد، که از برای اعلای کلمه حق و غلبه دین محمدی و غلبه حق و قلع و قمع مخالفان و دشمنان دین و نفاذ امر دین و ابقای ذات خود دست در رسم خسروی زنند، و آن منکران او را سرمایه قوت و شوکت خود سازند و همه قوی قوت و شوکت خود را در دین پناهی و دین پروری و اعلای کلمه حق به جهاد دائم و قلع و قمع کفر و شرک و (قتل) و سفک دشمنان دین، بلند گردانیدن شعار اسلام صرف کنند و ارتکاب مناکیر خسروی را در دین محمدی از جمله مناکیر و محرمات ندانند- و چنانچه مردار، که محرم است، در حالت ضرورت مباح می گردد- رسم و رسوم سلاطین عجم از تاج و تخت و تفرد و تکبر و تجرد و آداب نشستن و خاستن، و قصرهای بلند برآوردن و بار دادن و خلقی پیش خود سجده کنانیدن، و

خزائن جمع آوردن، و تصرف املاک کردن، و اعطای پادشاهان مباشرت نمودن، و زر و جواهر و آفریشم پوشیدن، و زر و جواهر و آفریشم دیگران را پوشانیدن، از برای اصلاح ملک و مصالح ملک، سیاست کردن و حرم های بسیار ساختن و خرج های بی دریغ لا غیر استحقاق کردن، ..." (همان: ۱۴۱).

د) حکومت شر لازم برای نگهداشت دین

یکی از مضامین تکرار شونده در سنت سیاست نامه نویسی نسبت دین و حکومت است. همان گونه که اشاره شد، در اندیشه ایرانشهری، شاه آرمانی، حامی دین و توسعه دهنده دین رسمی است. در فتاوی جهاننداری نیز در واقع درباره نسبت دین و شاه به شکل اساسی چندین بار بحث به میان آمده است. اندیشه برنی درباره نسبت دین و حکمرانی تا حد زیادی در تداوم اندیشه ایرانشهری است. مثلاً در نامه تنسر به عنوان یکی از اندرز نامه های پیش از اسلام می خوانیم:

"عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زادند... هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد" (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۳). برنی نیز در همین راستا می اندیشد و نظریه دین و دولت خود را بیان می کند. او با درآمیختن دو روایت سامی - اسلامی قصه آدم (ع) و اساطیر ایرانی، کیومرث و شیث پسر آدم را برادر دانسته و می نویسد: "و از این معنی گفته اند که الدین و الملک توأمان، اعنی صاحب دین و صاحب ملک در اصل برادران توأمانی اند و در جمله مهتر شیث بعد از مهتر آدم (بر سنن) نبوت به دعوت و هدایت فرزندان آدم مشغول می بود و کیومرث بر رسم و رسوم پادشاهان بنی آدم پادشاهی می کرد و به قهر و سطوت و استیلا و استعلا مصالح جهاننداری به پرداخت می رسانید." (همان: ۳۳۳).

همان گونه که مشاهده شد، او تفسیری کاملاً قابل تأمل درباره توأمانی دین و ملک و عبارت مشهور *الملک و الدین توأمان* ارائه می دهد که مبنای تفکیک دو حوزه دینداری و جهاننداری او است. در واقع در نظر برنی نظم اجتماعی و سیاسی که لازمه حفظ دینداری است، جز با ایجاد حکومت شاهی امکان پذیر نیست. او در اینجا مسیر خود را از جریان که به واقعگرایی سیاسی و سیاست قدرت منتهی می شود، جدا کرده و جهاننداری را لازمه دینداری می داند و می نویسد: "کیومرث مهتر شیث را دید که ... اوقات روز و شب او به طاعات و عبادات مصروف گشته و خود را از

مباشرت صفات ربوبیت در خلاب دنیا غرق یافت و در تلذذ دنیا و تنعم و فرماندهی دنیا مستغرق دید، زار زار بگریست و با برادر گفت که: ترا باریتعالی از نظر لطف آفریده است و به خود نزدیک گردانیده و من از نظر قهر آفریده شده‌ام و از حق دور افتاده و در دریای دنیا غرق گشته. مهتر شیث برادر توأمانی خود را اول گفت: نومید مشو که تو هم از نظر لطف آفریده و به واسطه قهر و سطوت و استیلا و استعلا تو جهان فراهم آمده است و جهانیان منتظم و ملتیم گشته اند و منتظم و ملتیم مانده و اگر بنی آدم منتظم و ملتیم نباشند، احکام شرع که به وحی سماوی به من رسیده است، چگونه جاری شود و در تشتت و تفرق مردم و پریشانی و ابتری خلق، راه دین نمودن و دعوت کردن میسر نشود." (برنی، ۱۹۷۲: ۳۳۴-۳۳۳). بر همین مبنا برنی در نصیحت دوم با نام تاثیر حسن اعتقاد پادشاه، علامت حسن اعتقاد پادشاه را آن می داند که "محتسبان درشت خو و امیران داد صلب نصب کنند و ایشان را به انواع تأیید با قوت و شوکت گرداند تا ایشان رونق امر به معروف و نهی از منکر در میان اهالی اسلام پدید آورند و با تعزیر و حدود، فسق و فجور را در کام فسقه و فجره تلخ کنند." (همان: ۱۳)

ه) قانون از نگاه برنی: شریعت، سیاسات ملکی و ضوابط

درک اندیشه برنی در باب نسبت شریعت و جهاننداری بسیار مهم و حساس است. از نگاه او برپا داشتن حد و قصاص و تعزیر درباره آنچه شریعت به آن اشاره کرده است، بر عهده پادشاه اسلام است و نمی تواند از آن سرباز زند: "پادشاهان را بیاید دانست که تعزیر و حد و قصاص که در باب امت از شرع وارد است، پادشاهان را در آن زیادت و نقصان کردن نمی رسد، بلکه دینداری و دین پناهی پادشاه آن بود که آمران و حاکمان را چنان مدد و معونت فرمایند و آنچه متدینان را کار شرع فرمایند که بی مدهانت، حکم شرع به امضا رسانند و از حکم روایت ظاهر، که علما آمده است، تجاوز نمایند و گرد حیلۀ تأویل نگردند" (همان: ۲۰۰) اما برای برنی، حوزه ای که شریعت درباره آن ساکت است، مهمتر و حساستر است. او حوزه سیاست (منظور مجازات هایی که مربوط به حوزه جهاننداری است و در شریعت منظور نشده است) و تعزیرات را دو حوزه "ملکی و صلاح پادشاه" می داند که "پادشاهان در علمای مذهب اربعه روایتی به تعیین نمی یابند و همین قدر می یابند که سیاسات ملکی برای پادشاه مخصوص است" (همان).

او پادشاهان اسلام را برای مجازات های لازم دیگر، که مقتضای جهاننداری است از سوءاستفاده از نام شرع بر حذر می دارد. اما دوباره فتوا های حوزه جهاننداری خود را مطرح می کند. برنی معتقد

است که اگر پادشاه بر پایه شریعت درباره قصاص شرعی می بایست عمل کند درباره «سیاسات ملکی» باید بداند که روایت صریحی وجود ندارد. مثلاً در باب اندیشه کنندگان غدر و مکر روایتی صریح نیست. (همان). حال با آنکه درباره این گونه مسائل که او آنها را امور سیاستی می داند، حدیثی و روایتی نیست، او معتقد است که اجمالاً این مسائل به پادشاهان تفویض شده است (همان). برنی پس از به رسمیت شناختن حوزه «سیاسات ملکی» که مخصوص جهاننداری است، گام پیش نهاده و از ضرورت بنیان نهادن «ضوابط» ملکی سخن می گوید. او مقصود اصلی جهاننداری و جهانبانی را «منفعت حال و خیر مآل» دانسته که از منظر عقل و علم، مستحسن دانسته می شود. (همان: ۲۱۸-۲۱۷) حال او «ضوابط» را ملازمت افعالی می داند که شاه از برای مقاصد جهاننداری (یعنی منفعت عامه) بر خود واجب گردانیده است (همان).

این ضوابط یکی از مهمترین نقاط عطف در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمین در شبه قاره هند است. این گونه اصول که اثر چندانی از آنها در شریعت نامه های سابق نیست، تا حد زیادی عرفی هستند. او درباره ضوابط می نویسد: «در جمله امور جهان بانی و مصالح جهاننداری بسی ضابطه می باید، تا مقاصد امور ملکی که نافع حال و متضمن صلاح مآل است در کنار افتد و بر پادشاه کامل العقل واجب است که ضوابط پادشاهی که به عدل و احسان ضرب المثل گشته باشد اگر بتواند ملتزم شود» (همان: ۲۱۸) اما برنی شرایطی را درک می کند که ممکن است به علت تغییرات زمان ضوابط شاهان گذشته قابل استفاده نباشد. او به صراحت ارزش ذاتی اینگونه اصول را رد می کند و آنها را تأسیسی می داند. پس در صورت لزوم، شاه می بایست با به کار گرفتن «دانیان مخلص مملکت» و بعد از «فکر و تأمل و بحث» و «با» نظر به در حال و مآل انداختن، ضوابط جدید مناسب آوان و زمان «وضع کند» (همان: ۲۱۹).

این ضوابط باید دارای چهار شرط اصلی باشند: نخست- نافی احکام شرع نباشد و اعمال آن توهین به دین به بار نیاورد. دوم- همراه با میل خواص و امیدواری عوام باشد و باعث رنج و تعب نشود. سوم- نظیر آن در ضوابط پادشاهان دیندار بوده باشد و رسم و روش بی دینان و جباران احیا نشود. چهارم- اگر چیزی در آن مخالف سنت و شریعت بود، اعمال آن به واسطه خیر بیشتر و یا کاهش شر بود ممکن است؛ «ولی پادشاه باید به تکفیر آن صدقات بسیار متدم و متاسف باشند» (همان، ۲۲۰).

در واقع برنی در مواجهه شریعت با ضوابط، با توجه و تاکید به اصل استحسان و لزوم توجه به خیر عمومی و جامعه، ضوابط را ارجح می شمارد.

نتیجه

ضیاءالدین برنی یکی از مهمترین متفکران سیاسی فارسی زبان قرون میانه است که اثر قابل تأمل سیاسی وی فتاوی جهانداری در هندوستان بر سیاق اندرز نامه های گذشته ایرانی و فارسی زبان نگاشته شده است. اگرچه هفتاد سال از یافتن تنها نسخه این اثر گذشته و برخی تالیفات و پژوهش ها درباره آن به زبان انگلیسی وجود دارد اما تاکنون به شکل جدی مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار نگرفته است.

در این پژوهش محقق کوشیده به این پرسش ها پاسخ دهد: مهمترین مؤلفه های اندیشه سیاسی ضیاءالدین برنی چیستند و آیا او نوآوری هایی در زمینه اندیشه سیاسی داشته است؟ در پاسخ به این پرسش باید هم به تداوم ها و هم به نوآوری های اثر اشاره کرد. برنی به شدت از اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام به شکل غیرمستقیم و سنت سیاست نامه خواجه نظام الملک توسی متأثر است. شاه و نه خلیفه یا امام، مهمترین رکن نظام اندیشه سیاسی برنی است. شاهی که برگزیده خداوند است و جانشین او بر روی زمین. به علاوه شاه بر اساس سنت سیاسی ایرانشهری دارای وظایف خطیری در قبال مذهب رسمی است. همچنین او بهترین نمونه های فرمانروایی را پادشاهان عجم معرفی می کند اما نکات جدیدی نیز در اندیشه برنی وجود دارد. او از تکرار موعظه های اخلاقی برای شهریار فراتر رفته و از تفاوت اخلاق پادشاهی و اخلاق دینی سخن به زبان می آورد. او معجزه پیامبر اسلام(ص) را دینداری و جهانداری توأمان می داند که این تجربه پس از او قابل تکرار نیست. او بر پایه تفکیک حوزه های دینداری و جهانداری، فتاوی خود را برای حیطة دوم ارائه می کند. او بر پایه استدلالی فقهی که در شرایط عسر و حرج خوردن مردار مباح می شود، پس از دوران پیامبر، استفاده از رسم و روشهای شاهان ایرانی باستان را مباح می داند. بر همین اساس او از پادشاه می خواهد که برای جهانداری خود که هدفش صلاح عامه است، اصولی را وضع کند. برنی به اصول وضع شده توسط شاهان که با مشورت دانایان وضع می شود، ضوابط می گوید. در مواجهه شریعت با ضوابط با توجه به اصل استحسان و لزوم توجه به خیر عمومی و جامعه، برنی ضوابط را ارجح می شمارد. در پاسخ به این پرسش که زمینه های سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی نگارش فتاوی جهانداری چیست و چگونه در این اثر منعکس شده است، باید چند نکته را در نظر گرفت.

فضای پس از سقوط بغداد و خلافت عباسی و لزوم بازاندیشی در نظام حکومتی مسلمین به ویژه در سرزمینهای تازه فتح شده هند از مهمترین زمینه های اجتماعی نگارش این کتاب است. به علاوه بی ثباتی سیاسی سلطنت دهلی یکی از مهمترین زمینه های نگارش کتاب بوده است. ظهور و سقوط خاندان های ترک تبار، نشان از عدم ثبات سیاسی در دهلی بود و برنی می کوشید با ارائه روش های مناسب حکمرانی و مبانی مشروعیت پادشاه از زبان سلطان محمود غزنوی به عنوان پادشاه آرمانی سنی مذهب ترک تبار، سلطنت را با ثبات تر و کارآمدتر کند. در نهایت روش ها و اقدامات مناقشه برانگیز محمد بن تغلق شاه از عواملی است که برنی را به سمت نگارش کتابی درباره روش های مناسب جهانداری ترغیب کرد.

منابع

- ۱- ابراهیمی، رقیه. اساسی‌ترین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی ضیا الدین برنی، مطالعات تاریخ اسلام، صص ۱۹-۳۷، پاییز ۱۳۸۸.
- ۲- برنی، ضیاءالدین. تاریخ فیروزشاهی، به تصحیح سید احمدخان، کلکته: ۱۸۶۲ م.
- ۳- برنی، ضیاءالدین. فتاوی جهاننداری، به تصحیح افسر عمر سلیم خان، لاهور: نشر اداره تحقیقات دانشگاه پنجاب، حبیب پریس، ۱۹۷۲ م.
- ۴- پور داود، ابراهیم. یشتها، جلد دوم، به کوشش بهرام فره وشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۵- ثبوت، اکبر. ضیاءالدین برنی، دانشنامه جهان اسلام، جلد سوم، صص ۲۴۱-۲۴۳ تهران: ۱۳۸۰.
- ۶- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات ایران، جلد سوم، بخش دوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۹.
- ۷- فرشته، محمد قاسم بن غلامعلی، تاریخ فرشته از آغاز تا بابر، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۸۷.
- ۸- طباطبایی، سید جواد، خواجه نظام الملک، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۵.
- ۹- طباطبایی، سید جواد. درآمدی بر اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۷.
- ۱۰- عنایت، حمید. نهادها و اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، با تصحیح و مقدمه‌ی صادق زیبا کلام، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷.
- ۱۱- فیرحی، داوود. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۱۲- قادری، حاتم. اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- ۱۳- ماکیاولی، نیکولو، شهریار، ترجمه محمود محمود، تهران: عطار، ۱۳۸۰.
- ۱۴- موحد، محمدعلی. سیاست نامه و فتاوی جهاننداری، ویژه نامه فرهنگستان(شبه قاره)، سال اول شماره ۱، صص ۲۹۷-۳۱۸، ۱۳۹۲.
- ۱۵- مینوی، مجتبی(مصحح). نامه تنسر به گشنسب، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.

- 17-Barani, Ziya' al-Din. **Fatawa-yi Jahandari**, Trans and ed. A. Salim Khan, Lahore: Habib Press, 1972.
- 18-Black, Antony. **The history of Islamic political thought: from the Prophet to the present**. Edinburgh University Press, 2011.
- 19-Habib, Irfan. **Ziyā Baranī's Vision of the State**. The Medieval History Journal 2.1, pp.19-36, 1999.
- 20-Habib, Mohammad. **Life and thought of Ziauddin Barani**, Medieval India Quarterly, vol. 3 (1-2), pp.1-12, 1957.
- 21-Habib, Mohammad. **Life and thought of Ziauddin Barani**. Medieval India Quarterly, vol. 3 (3-4), pp.197-252, 1958.
- 22-Habib, Mohammad; Khan, Afsar Umar Salim. **The Political Theory of the Delhi Sultanate:(including a Translation of Ziauddin Barani's Fatawa-i Jahandari, Circa, 1358-9 AD)**. Allahabad: Kitab Mahal, 1961.
- 23-Habibullah, A. B. M. "**Re-evaluation of the Literary Sources of pre-Mughal History**." Islamic Culture 15.2. pp.207-16, 1941.
- 24-Hardy, Peter. **Unity and Variety in Indo-Islamic and Perso-Islamic Civilization: Some Ethical and Political Ideas of Ḍiyā' al-Dīn Baranī of Delhi, of al-Ghazālī and of Naṣīr al-Dīn Tūsī Compared**. Iran. Vol. 16. British Institute of Persian Studies, pp. 127–135, 1978.
- 25-Khan, Afsar Saleem. **Introduction**, Fatawa-yi Jahandari, Ed. A. Salim Khan, Lahore: Habib Press, 1972.
- 26-Kumar, Sunil. "**The Ignored Elites: Turks, Mongols and a Persian Secretarial Class in the Early Delhi Sultanate**." *Modern Asian Studies* 43, no. 01 pp 45-77, 2009.
- 27-Liebig M. **Kautilya's Relevance for India Today**. India Quarterly: A Journal of International Affairs. 1;69(2):99-116, 2013.
- 28-Sarkar, Nilanjan. **The Voice of Mahmūd, the Hero in Ziyā Baranī's Fatāwā-i Jahāndārī**. The Medieval History Journal, 9.2, pp.327-356, 2006.
- 29-Sarkar, Nilanjan. **An urban imaginaire, ca 1350 the capital city in Ziya'Barani's Fatawa-i Jahandari**. Indian Economic & Social History Review 48.3, pp.407-424, 2011.
- 30-Syros, Vasileios. "**Indian Emergencies: Baranī's Fatāwā-I Jahāndārī, the Diseases of the Body Politic, and Machiavelli's Accidenti**." Philosophy East and West 62, no. 4, pp. 545-73, 2012.